



# شاهنامه

ولیکن تودانی که پیران گرد به گیتی همه راه نیکی سپرد  
(شاهنامه، ژول مل، ج ۴: ۱۰۱۰)

در میان پهلوانان تورانی شاهنامه، تنها کسی که به او صفات عالی انسانی داده‌اند پیران ویسه است و از این حیث می‌تواند با پهلوانان برجسته‌ی ایران برابری کند. او از چهره‌های دوست‌داشتنی شاهنامه است، اگرچه در مقابل ایرانیان و در جبهه‌ی مخالف آنان قرار دارد. پیران ویسه وزیر، سپهسالار، مشاور، فرمانروای ختن و بعد از افراسیاب بزرگ‌ترین شخصیت توران زمین است. نام پیران در کتاب‌های مختلف تاریخی به صورت‌های متفاوتی آمده است.

داستان او از غم‌انگیزترین بخش‌های شاهنامه است. از سویی، او دل در گرو مهر ایران دارد و با ایرانیان به احترام رفتار می‌کند و از سویی، دلش از عشق میهن خویش سرشار است. زندگی او در میان این دو کشمکش می‌گذرد (یاقعی، ۱۳۶۹: ۱۴۳).

مصیبت و عظمت زندگی پیران در آن است که وی در بین دو احساس متضاد در کشمکش است. از یک‌سو دوست خانواده‌ی سیاوش است و از سوی دیگر، به حکم وظیفه ناگزیر است که با ایران بجنگد و مانند بسیاری از قهرمانان تراژدی، کوشش وی برای احتراز از سرنوشت، منتهی به برخورد با این سرنوشت می‌شود. وی با آوردن سیاوش به توران می‌خواست به کینه‌ی دیرینه و جنگ مداوم ایران و توران خاتمه دهد. اما برخلاف منظور او این اقدام به قتل سیاوش و برانگیخته شدن جنگ هولناک‌تری بین دو کشور منجر می‌شود.

ورود اصلی پیران به صحنه‌ی شاهنامه، هنگامی است که سیاوش به توران زمین پناه می‌برد. این اوست که افراسیاب را بر می‌انگیزد تا شاهزاده‌ای نومید را به کشور خود فرا خواند و او را در پناه خود گیرد. پیران امیدوار است که با آمدن سیاوش به توران دشمنی دیرینه‌ای که از زمان قتل ایرج بین ایران و توران برانگیخته شده بود، فرو نشیند. برداشت سپهسالار توران این است که چون کاووس در گذرد، سیاوش به جای او بر تخت خواهد نشست و او با نرم خوئی و خردی که دارد و با محبت‌هایی که از تورانیان

## چکیده

در این مقاله پیران ویسه، که در کتاب زبان و ادبیات فارسی دوره‌ی پیش‌دانشگاهی در درس «گذر سیاوش از آتش» وزیر خردمند افراسیاب معرفی شده، مورد کندوکاو بیش‌تری قرار گرفته است.

## کلواژه‌ها

خردمندی، دوگانگی، تنگنا، توران، ایران.



سید محمود آزادی مهر  
کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی  
دبیر ادبیات تیرماه‌شان مطالعه‌ی آژن شش‌ماه‌ای

دیده است محاصره‌ی بین دو کشور را به دوستی تبدیل خواهد کرد (اسلامی، ۱۳۶۹: ۲۵۳). سخن فردوسی هم در باب زندگی و هم گرد پیران از بلندترین سخنان شاهنامه است. آمیزش مهر و آزادگی با سیاست و وطن‌پرستی در نهاد پیران زمینه‌ی بروز بسیاری از دوستی‌ها و دشمنی‌ها، پیوندها و جدایی‌هاست و در فراز و فرود این دوگانگی‌هاست که زندگی پرماجرایی سپهسالار رقم می‌خورد.

بررسی و تحلیل شخصیت پیران و به‌طور کلی خصوصیات رفتاری وی در هاله‌ای از دوگانگی است. با مظاهر اخلاقی و سیمای اخلاقی پیران، نخستین‌بار در داستان سیاوش به هنگامی روبه‌رو می‌شویم که سیاوش برای رهایی از شر بهتان‌ها و

### مصیبت و عظمت زندگی پیران در آن است که وی در بین دو احساس متضاد در کشمکش است

ناپه‌کاری‌های سودابه و ضعف نفس کاووس، عاصی و از جان گذشته داوطلب جنگ با تورانیان می‌شود.

ولی از نگون‌بختی او افراسیاب خواب پریشان و پرخطری می‌بیند و در نتیجه همه‌ی پیش‌نهادهای ایران را برای صلح با سیاوش می‌پذیرد و جنگ پایان می‌پذیرد (البرز، ۱۳۶۹: ۲۵۳). صفات نیکی که فردوسی درباره‌ی وی برشمرده است عبارت‌اند از: خردمندی، عاقبت‌اندیشی، چاره‌گری، شجاعت، تعصب ملی، وفاداری، صلح‌طلبی، نیروی زبان‌آوری، نیک‌بینی، نجات‌بخشی، مهربانی و مهمان‌نوازی. در میان صفات مذکور، بارزترین و برجسته‌ترین ویژگی اخلاقی پیران را می‌توان خردورزی دانست. در شاهنامه بارها این ویژگی پیران در خلال داستان‌ها و جنگ‌ها دیده می‌شود و فردی بسیار باهوش، پرخرد، بینا و گره‌گشای تنگناها معرفی می‌گردد. چنان‌که سیاوش وی را این‌گونه مورد خطاب قرار می‌دهد:

تو ای گرد پیران بسیار هوش بدین گفت‌ها پهن بگشای گوش  
(شاهنامه، ژول مل، ج ۲: ۴۹۶)

نخستین‌بار که در شاهنامه با شخصیت پیران برخورد می‌کنیم، در جنگ هفت گردان است. در همین جنگ افراسیاب برای اولین‌بار وی را پرخرد می‌خواند و برای نبرد با ایرانیان ترغیب می‌کند:

به پیران ویسه چنین گفت شاه که ای پرخرد مهتر نیک‌خواه  
ز شیران توران خنیه تویی جهان‌جوی و هم‌رزم دیده تویی

با چهره و ابعاد اخلاقی پیران و به‌ویژه خردمندی وی در داستان سیاوش آشنا می‌شویم. در این داستان، وقتی که سیاوش از فرمان کاووس برای نبرد و فرستادن گروگان‌ها به نزد او، پیروی نمی‌کند و عهدی را که با تورانیان بسته نمی‌شکند، به‌ناچار توسط زنگه از افراسیاب استمداد و چاره‌جویی می‌کند.

در یکی دیگر از داستان‌های شاهنامه که خردمندی پیران جلوه

می‌کند، داستان بیژن و منیژه است. پیران، پس از گرفتاری بیژن در توران و دستور افراسیاب به گرسیوز مبنی بر به دار زدن او، به شفاعت‌خواهی نزد افراسیاب می‌رود و او را از فتنه‌های بزرگ و دامن‌گیری که این عمل به دنبال دارد آگاه می‌کند و سرانجام بیژن را از مرگ حتمی نجات می‌دهد.

در جنگی که افراسیاب از کاموس کشانی و خاقان چین کمک می‌طلبد هر دو خواستار نبرد با رستم هستند ولی پیران با توجه به فراستی که در وجودش موج می‌زند آنان را از کار با تهمتن باز می‌دارد زیرا از نیروی شگفت‌انگیز وی مطلع است و می‌گوید که اگر رستم نباشد مرا از دیگران پاک نیست.

در نبرد (دوازده رخ) هنگامی که دو سپاه برابر یکدیگر قرار می‌گیرند، هومان به پیران می‌گوید: ای برادر، پنجمین روز است که سپاهیان در جامه‌ی جنگ و آماده‌ی نبردند، اما تو هم چنان دل‌آسوده روزگار می‌گذرانی و پیوسته به سپاهیان ایران می‌نگری. گروهی از سپاهیان را به فرمان من بدار تا ببینی چگونه صف دشمن را درهم می‌شکنم. پیران در جواب وی می‌گوید: ای برادر، سخن ناسنجیده مگوی، گودرز شایسته‌ترین و رزم آزموده‌ترین پهلوانان کیخسرو است. به رای و فرزاندگی همانند ندارد. لشکریانش را میان دو کوه چنان صف‌آرایی کرده است که اگر از جای نجنبند و حمله نکنند، از هیچ سو بر آنان راه نیست. باید منتظر بود که به جنگ پیش‌دستی می‌کند.

این جنگ آخرین نبرد پیران است که در آن گودرز سپهسالار ایران و او با هم روبه‌رو می‌شوند و توسط نیزه‌ای که از گودرز به سوی او پرتاب می‌شود با زندگی وداع می‌کند.

در این جا همت و مردانگی پیران، که حاضر نشد ننگ زندگی راحت در اسارت و دست دادن به بند گودرز را بر خود همراه کند، ستودنی است. اما مردانگی او بدون جهت‌گیری و به عبارت دیگر به خاطر نفس و مردانگی است، چه محتوای کار و کوشش و سرانجام مرگ او شایسته‌ی مردان جامع و آرمانی نیست. شاید به همین اعتبار بتوان او را بزرگ‌ترین زیانکار در جبهه‌ی توران دانست و به قول کیخسرو (چنان مهربان بود دژخیم شد) همه‌چیز را بر سر وفاداری به شاه ترکان نهاد (حمیدیان، ۱۳۶۹: ۳۰۷).

۱. اسلامی ندوشن، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، ج ۶، آثار، تهران ۱۳۶۹. ۲. البرز، پیروز، شکوه شاهنامه در آیین‌های تربیتی و اخلاق پهلوانان، ج ۱، انتشارات دانشگاه الزهراء، ۱۳۶۹. ۳. حمیدیان، سعید، درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، ج ۱، انتشارات مرکز، تهران ۱۳۶۹. ۴. رستگار فسائی، بیست‌ویک گفتار درباره‌ی شاهنامه‌ی فردوسی، ج ۱، انتشارات نوید، شیراز ۱۳۶۹. ۵. شهیدی مازندرانی، فرهنگ شاهنامه، ج ۱، بلخ، تهران ۱۳۷۷. ۶. صفا، ذبیح‌اله، حماسه سرایی در ایران، ج ۶، ابن سینا، تهران ۱۳۴۷. ۷. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه فردوسی، چاپ ژول مل ۸. یاحقی، محمدجفر، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، ج ۱، سروش، تهران ۱۳۶۹.